

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

بهرام رحمانی
۲۸ اگست ۲۰۲۱

هشتمین روز دادگاه حمید نوری در ستهکلم!

هشتمین روز محاکمه «حمید نوری»، شکنجه‌گر و دادیار سابق زندان گوهردشت کرج و از متهمان اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در ایران، روز پنجشنبه ۴ شهریور ۱۴۰۰-۲۶ اوت ۲۰۲۱ در دادگاه ستهکلم پایتخت سویدن، پیگیری شد.

نوری متهم است که به‌عنوان دادیار زندان گوهردشت با اسم مستعار «حمید عباسی» هنگام اعدام مخفیانه هزاران زندانی سیاسی در کشتار ۱۳۶۷ نقش داشته است.

در تابستان ۱۳۶۷ هزاران زندانی سیاسی با دستور آیت‌الله روح‌الله خمینی به طور مخفیانه اعدام شدند. خانواده‌های برخی از این زندانیان ماه‌ها خبری از سرنوشت آنان نداشتند. برخی از اعدام‌شدگان در گورهای جمعی بی‌نام و نشان در خاوران، در جنوب تهران دفن شده‌اند.

تا کنون وکلای حمید نوری اظهار کرده‌اند که او در آن زمان در زندان اوین فعالیت می‌کرده و تنها برای کارهای اداری به گوهردشت رفت و آمد داشته و با زندانیان مواجه نشده است.

علاوه بر این، وکیل حمید نوری اعلام کرد او در دوره اعدام‌ها یعنی فاصله مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷ به خاطر تولد فرزندش به مرخصی رفته بود.

شهادت ایرج مصداقی، از جان‌به‌دربرندگان کشتار تابستان ۱۳۶۷ به سومین روز کشیده شد. روایت او به روزهای کشتار و فرستادن زندانیان نزد هیات مرگ و نحوه مواجهه خودش با آن‌ها اختصاص داشت و توضیحاتی درباره روند شکایتش از نوری ارائه داد. مصداقی از جمله شهادت داد: «بعد از این‌که اعدام‌ها تمام شد ناصریان به بند ما آمد و گفت رفقای‌تان را بالا کشیدیم. گفت حکم امام است.»

مصداقی به دادگاه گفت نزدیک به یک سال پس از اعدام‌ها، در خرداد ۱۳۶۸ و پس از مرگ آیت‌الله روح‌الله خمینی، تلویزیون شعری از خمینی می‌خواند که زندانی دیگری به‌نام مهدی اسحاقی آن را مسخره کرد.

مصداقی همچنین به پرسش‌های دادستان درباره روزهای اعدام جواب داد. او گفت چند روز قبل از موج اعدام‌ها همه تماس‌ها با بیرون زندان قطع شده و زندانیان به تلویزیون و روزنامه دسترسی نداشتند.

دادگاه در نوبت صبح با توضیح کوتاه ایرج مصداقی درباره ایران تریبونال و همکاری او با آن به پایان رسید. او گفت که مدارکش را در اختیار ایران تریبونال قرار داده بوده است. روز سوم از هفته سوم دادگاه حمید نوری از حدود ساعت ۱۳:۴۵ به وقت محلی از سر گرفته شد.

در نوبت بعدازظهر دادستان خطاب به ایرج مصداقی گفت شما به ما بگوئید وقتی در راهروی مرگ و پشت در اتاق هیات بودید چه احساسی داشتید؟

ایرج مصداقی پاسخ داد: «دو احساس داشتم. یکی این که اگر هر لحظه من را داخل بردند چه باید بگویم؟ ... فکر می کردی آخرین ساعت ها و روزهای عمرت است و احساس دیگرم این بود که بفهم آنجا چه می گذرد و چه بر سر دوستانم می آید. مجبور بودم همه انرژی و تجربه ام را به کار ببرم تا موفق بشوم. سعی می کردم روحیه ام را حفظ کنم. حتی سعی می کردم در راهروی مرگ با بچه ها شوخی کنم؛ در آخرین لحظه های زندگی شان. می خواستیم تا آخرین لحظه خودمان را، خودشان را خوشحال نشان بدهیم. حتی در اتاق و بند هم خودم را خوشحال نشان می دادم اما زیر پتو گریه می کردم.»

دادستان از مصداقی پرسید که از نگرانی گفتید، نگرانی برای چی؟ و مصداقی در پاسخ گفت: «نمی دانم تا حالا مرگ را تجربه کرده اید یا نه؟ شما فکر می کنید چند دقیقه دیگر زندگی تان تمام می شود. من مدت ها به این فکر می کردم آیا وصیت نامه بنویسم یا نه و اگر بنویسم چه بنویسم؟ گاهی فکر می کردم این قتل عام است و نباید بنویسم اما گاهی فکر می کردم باید یک چیزی از خودم باقی بگذارم تا بدانند در آخرین لحظه به چه فکر می کردم؟ گاهی اوقات فکر می کردم آیا درست است که من انزجارنامه نوشتم؟ فکر می کردم آیا بهتر نیست با بچه ها بروم [و اعدام بشوم]؟ این فشار را بچه های دیگر هم داشتند. من یادم است منوچهر بزرگبشر و محمد فرمانی روز ۲۱ مرداد رفتند دادگاه و هر دو گفتند آن چیزی را که نوشته اند قبول ندارند. همه این فشار را داشتند.»

دادستان پس از این از مصداقی پرسید که این همبندی های شما اعدام شدند؟ می دانید؟ ایرج مصداقی گفت «دار زده شدند!» دادستان دوباره پرسید این اطلاعات را از کجا دارید؟

ایرج مصداقی این چنین پاسخ داد: «صدای تیرباران نمی آمد. قبلا وقتی در اوین اعدام می کردند صدایش می آمد، از سال ۱۳۶۳ بخش نامه شورای عالی قضائی هست که می گوید همه را دار بزنند. در آن بخش نامه آمده به جز مواردی مانند سنگسار بقیه باید دار زده شوند. ولی در آن روزها پاسدارها و از جمله همه پاسدارها، به خصوص از ۱۸ مرداد به بعد، به راهروی مرگ می آمدند و تهدید می کردند، می گفتند «لگد آخر را خودم می زنم توی شکمت.» ما نمی توانستیم بفهمیم چه دارند می گویند. بعد فهمیدم چون بچه ها را روی صندلی می گذاشتند و همان پاسدارها با لگد به شکم بچه ها می زدند و آن ها از روی صندلی می افتادند و دار زده می شدند. ناصریان وقتی می خواست ما را تهدید کند، می گفت «کاری می کنیم که در گمان غرق شوید.» برای این که وقتی کسی را دار می زنند اگر روده اش پر باشد، دریچه هایش غیرارادی باز می شود و خودش را کثیف می کند. بعد از این که اعدام ها تمام شد ناصریان به بند ما آمد و گفت رفقای تان را بالا کشیدیم. گفت حکم امام است، شما فعلا جان به در برده اید اما هر موقع بخواهیم حکم امام را راجع به شما اجرا می کنیم.»

دادستان از مصداقی پرسید وقتی صحبت های اولیه را می کردم گفتم موج دومی هم از این اعدام ها وجود داشت. در مورد موج دوم این اعدام ها چیزی که می خواهم بدانم این است که آیا خود شما شاهدش بودید؟

ایرج مصداقی پاسخ داد: «شنبه من از پشت پنجره داشتم از آن سوراخ نگاه می کردم. ۱۱ روز بود اعدام ها متوقف شده بود، مراسم تاسوعا و عاشورا که روزهای عزاداری است تمام شده بود، هنوز ماه محرم بود، ما فکر می کردیم اگر آن روز نیابند دیگر تمام است.

من دیدم ماشین(حسینعلی) نیری ایستاد و وارد ساختمان شد. من با صدای بلند به بچه‌ها گفتم نیری آمد. فکر کردند من شوخی می‌کنم. نیم ساعت بعد حدوداً، محمد و هاب، یکی از زندانیانی که با ما آن‌جا بود صدا زدند و بردندش. ما فهمیدیم که دوباره شروع شد.

پاسدار پشت در اسم من را خواند و گفت آماده باش می‌آیم دنبالت. همان موقع ما دیدیم ناصریان هم وارد زندان شد. دیدیم که محمد و هاب برگشت. پرسیدیم چه شد؟ گفت امروز مثل این‌که قرار نیست با ما برخورد کنند و ظاهراً برای زندانیان چپ آمده‌اند و دارند آن‌ها را می‌آورند، برای همین من را برگرداندند به بند. سعی می‌کردم تا آخر شب خودم را نشان ندهم، گوشه اتاق می‌نشستم که از چشمی دیده نشوم.»

دادستان پرسید در مورد محمود علیزاده ارزنی چه می‌دانید؟ و ایرج مصداقی در پاسخ گفت:

«او حقوقدان بود و ما با هم همبند بودیم ولی خیلی درباره‌اش اطلاعاتی نداشتیم. می‌دانم او هم زندانی چپ بود. سال ۱۳۶۶ با هم همبند بودیم.»

دادستان پرسید می‌دانید برای او چه اتفاقی افتاد؟ مصداقی گفت که «می‌دانم که اعدام شد اما چگونه و چطور، نمی‌دانم.» دادستان از او پرسید که چه زمانی شما را به اوین بردند؟ ایرج مصداقی گفت: «۲۹ بهمن ۱۳۶۷ ما، یعنی همه زندانیان گوهردشت را به اوین منتقل کردند. فقط زندانیان کرج در گوهردشت ماندند.»

دادستان گفت شما(مصداقی) اولین بار سال ۶۶ حمید نوری را دیدید و آن هم زمانی که از تونل(ضرب و جرح) رد می‌شدید و شما را می‌زدند و وقتی موج اول اعدام‌ها شروع شد او را آنجا دیدید. بعد از تمام شدن اعدام‌ها هم در رابطه با بازجویی‌ها او را دیدید؟ علاوه بر این‌ها باز هم او را می‌دیدید؟

پاسخ ایرج مصداقی به دادستان این‌گونه بود: «من هر بار به دادیاری می‌رفتم او آنجا بود و او را می‌دیدم. حداقل چهار بار او را دیدم.»

ایرج مصداقی در ادامه شهادتش درباره اعدام‌های ۶۷ درباره اینکه چرا نام زنان اعدام شده در لیست اولیه اعدام‌شدگان نیست(سؤال دادستان) گفت که چون زنان با ما نبودند. او در ادامه گفت که بعدتر با انجام تحقیق و گفت‌وگو با جان‌بهربرندگان از جمله زنان و چپ‌ها تلاش کرده تا لیست اسامی را تکمیل کند، اشتباهات احتمالی را اصلاح کند و ... مصداقی گفت که موارد متعددی از جمله برخی لیست‌ها و عکس‌ها از جمله عکس اعضای هیأت مرگ را او برای اولین بار منتشر کرده است.

دادستان خطاب به ایرج مصداقی گفت که گزارش «اسرار آغشته به خون» سازمان عفو بین‌الملل را کاملاً بررسی کرده است. او از ایرج مصداقی پرسید که آیا با عفو بین‌الملل همکاری کرده است؟ ایرج مصداقی در پاسخ گفت که برای این گزارش نه.

ایرج مصداقی در ادامه و در پاسخ به سؤال دادستان گفت که برای تهیه گزارش بنیاد عبدالرحمن برومند درباره اعدام‌شدگان که جفری رابرتسون آن را تهیه کرده است، با این بنیاد و دستیار آقای رابرتسون همکاری کرده است. دادستان از ایرج مصداقی خواست که درباره شکایتش از حمید نوری توضیح دهد. مصداقی هم گفت که نامه‌ای دریافت کرده با این توضیح که شخصی هست که هم نویسنده نامه و هم او می‌شناسد:

«بلافاصله به شماره‌ای که گذاشته بود زنگ زدم. گفت اگر من یک عکس برایت بفرستم می‌شناسی؟ عکس را که فرستاد بلافاصله گفتم حمید نوری(حمید عباسی) است. او اصلاً عوض نشده در حالی که مثلاً چهره ناصریان خیلی عوض شده. نویسنده این نامه من را با جست‌وجو در گوگل پیدا کرده بود. نام حمید نوری، عباسی را جست‌وجو کرده بود و به مقاله‌های من رسیده بود.»

ایرج مصداقی در ادامه همان روایتی را که در رسانه‌های مختلف درباره این ماجرا گفته است، بازگو کرد: «رابطه خانوادگی آن فرد با نوری، اختلافات خانوادگی، مسأله سرپرستی فرزند آن فرد، ویزای شینگن داشتن حمید نوری، رفت و آمدش به اروپا در طول هفت سال پیش از آن ...»

دادستان خطاب به مصداقی گفت شما عکس حمید نوری را چه زمانی دریافت کردید؟ و ایرج مصداقی پاسخ داد: اکتبر ۲۰۱۹. دادستان پرسید چه اقدامی در ادامه کردید؟

مصداقی گفت: «اولین کار این بود که او گفت نوری ممکن است بخواهد بیاید سویدن تا پاسپورت فرزند دخترخوانده‌اش را بگیرد.»

مصداقی در ادامه نویسنده نامه را فردی با نام هرش صادقی معرفی کرد.

ایرج مصداقی قصد داشت جزئیات این ماجرا را توضیح بدهد اما دادستان خطاب به او گفت که برویم سراغ بعد از آن؛ دادستان به مصداقی گفت من فهمیدم که شما با کسی در انگلیس تماس گرفتید و مصداقی گفت: «من با آقای کاوه موسوی تماس گرفتم و او با خانم ربکا مونی از دفتر حقوقی مککوئی به دنبال من آمدند و همه به خانه مختار شلاوند رفتیم. به حمید اشتري هم که از سال ۶۱ دوست من است خبر داده بودم که آمد آنجا. خانم مونی با این دو نفر صحبت کرد اما با حمید اشتري مصاحبه‌ای طولانی داشت و بعد با من صحبت کردند. من بخشی از کتابم را به او دادم و بعد از گفت‌وگو برگشتم سویدن. خانم ربکا مونی یک شکوائیه تهیه کرد و برای من فرستاد. مواردی بود که نیاز به تصحیح داشت. من اصلاح کردم و برایش فرستادم.»

دادستان پرسید از زمانی که حمید نوری دستگیر شد شما اظهارنظرهای زیادی کردید. مصداقی گفت: «بله، بعد از اینکه دادگاه حکم بازداشت موقت او را صادر کرد صحبت کردم اما چیز جدیدی نگفتم. من همه چیز را قبلاً درباره حمید نوری نوشته بودم و چیز جدیدی نداشتم که منتشر کنم.»

دادستان از مصداقی پرسید که آیا عکس‌های حمید نوری را منتشر کرده است؟ مصداقی پاسخ داد که بعد از این‌که عکس‌های او منتشر شد، او هم آن‌ها را منتشر کرده است. دادستان از او پرسید چرا؟ و مصداقی پاسخ داد که برای این‌که هر کس او را می‌شناسد بتواند شناسایی‌اش کند و بعد برای شکایت احتمالی اقدام کند.

به‌گفته مصداقی زندانی دیگری اسحاقی را به زندانبانان لو داد و آن‌ها با او برخورد کردند. مصداقی به دادگاه گفت: «حمید نوری آمد پشت بند. مهدی را به شدت ضرب و شتم کرد. مهدی بعداً برایم تعریف کرد وقتی او را می‌زد کارت شناسایی‌اش افتاد. مهدی از زیر چشم‌بند می‌خواند و می‌بیند اسمش نوری است.»

مصداقی گفت حمید نوری اسحاقی را به‌مدت پنج ماه به انفرادی فرستاد. او گفت که پس از پایان انفرادی، اسحاقی به مصداقی گفت: «ایرج می‌دانی عباسی اسمش چیست؟ اسمش حمید نوری است. وقتی مرا می‌زد کارتش افتاد و اسمش را دیدم که حمید نوری است.»

مصداقی از هم‌بندی‌های خود که اعدام شده‌اند نام برد و روند دادگاه‌های مخفیانه را شرح داد. او ماجرای یک زندانی سیاسی به نام کاوه نصاری را تعریف کرد که به صرع مبتلا بود و به واسطه ضربه مغزی حافظه‌اش را از دست داده بود.

مصداقی گفت این زندانی در حالی که تشنج کرده بود و نمی‌توانست درست راه برود بر دوش یک زندانی محکوم به اعدام دیگر برای اجرای حکم برده شد.

مصداقی گفت: کاوه نصاری را به اتاق هیأت مرگ بردند. کارش که تمام شد برش گرداندند به بند. دوباره صدایش کردند که بیاید. در راهروی مرگ نشست روبه‌روی من که حمله صرعش گرفت. حمله تمام شد. او افتاده بود و نمی‌توانست

تکان بخورد. صدایش کردند. ظفر(زندانی دیگر) او را به دوش گرفت. کاوه تکان نمی‌خورد ... مصداقی گفت من می‌دیدمشان که می‌رفتند. می‌دیدم که کاوه سعی می‌کند خودش را بیندازد روی دوش ظفر. من می‌دیدم که آن‌ها به سوی آملی تئاتر رفتند و اعدام شدند.

ایرج مصداقی در ادامه به نام‌های دیگری اشاره کرد که خود رفتن‌شان را به هیات مرگ و بعد انتقال‌شان را برای اعدام دیده است.

دادستان در ادامه به روز ۲۵ مرداد رسید. او از مصداقی خواست که درباره اعدام‌های این روز صحبت کند و ایرج مصداقی گفت که آن روز هم در راهرو مرگ بوده و موارد و نام‌هایی را که به آنان اشاره شده است، خودش دیده است. دادستان از مصداقی خواست که درباره حمزه شلاوند صحبت کند. مصداقی گفت: «او در بند ما بود. یک بار بردند و به شکل خیلی بدی زدندش. البته باز هم پیش آمده بود که او را بزنند.»

دادستان پرسید که آیا او اعدام شده است. مصداقی: «بله! اعدام شد.» دادستان پرسید «کی؟» و مصداقی پاسخ داد «نمی‌دانم.»

دادستان در ادامه درباره اسامی هیات مرگ از ایرج مصداقی سؤال کرد و این‌که چرا نام نیری، جعفر نوشته شده است؛ گرچه خود مصداقی هم در کتابش در پرانتز نوشته که از نام او مطمئن نیست.

مصداقی گفت نام نیری تا آن زمان در همه اسناد از جمله اسناد مجاهدین، جعفر نوشته شده بود اما بعد او تحقیق می‌کند و به نام درست حسینی برای نیری می‌رسد:

«نام نیری در حکم خمینی و صحبت‌های منتظری نیامده بود. بعد که من حسینی نوشتم، آقای منتظری هم حسینی گفت.»

دادستان بار دیگر از کتاب ایرج مصداقی سؤال کرد و تفاوت میان چاپ اول و دوم و اینکه او از کجا فهمیده نام حمید عباسی، در واقع حمید نوری است. ایرج مصداقی گفت که هنگام مرگ روح‌الله خمینی او در زندان بود: «در تلویزیون شعری خوانده می‌شد درباره خمینی و دوست من مهدی مسخره کرد؛ یک زندانی او را لو داد. مهدی را از بند بردند بیرون و حمید نوری او را کتک زد. مهدی بعد برای من تعریف کرد که وقتی داشته کتک می‌خورد، نوری خم می‌شود و کارت شناسایی از جیبش می‌افتد. او زیر چشمی(از زیر چشم‌بند) می‌بیند که نام روی کارت حمید نوری است.»

ایرج مصداقی تاکید کرد که حمید نوری همین فرد است که این‌جا نشسته است. دادستان در ادامه درباره یک مورد ذکر نام حمید نوری به صورت حمیدرضا نوری در کتاب دیگری از مصداقی پرسید. مصداقی گفت که این یک اشتباه «لپی» بوده و در جلد‌های دیگر این کتاب هم نام به صورت حمید نوری آمده است.

حمید نوری ۶۰ ساله، دادیار سابق قوه قضائیه زمانی که برای دیدار با اقوامش به کشور سویدن سفر کرده بود، شنبه ۹ نوامبر ۲۰۱۹ - ۱۸ آبان ۱۳۹۸ در فرودگاه بین‌المللی آرلاندای استکهلم با حکم دادسرای این شهر به صورت موقت بازداشت شد و یک سال و ۹ ماه در بازداشت موقت ماند. دادستانی سویدن ۲۷ ژوئیه ۲۰۲۱-۵ مرداد ۱۴۰۰ در اطلاعیه‌ای تحت عنوان «پیگرد جنایات جنگی در ایران» خبر از تحویل رسمی کیفرخواست حمید نوری به دادگاه داد. بر اساس این کیفرخواست حمید نوری با دو اتهام اصلی روبه‌روست: جنایت جنگی (نقض حقوق عمومی بین‌الملل، از نوع سنگین) و قتل. هر دوی این اتهام‌ها به دلیل نقش مستقیم در کشتار بیش از ۱۰۰ تن از مخالفان و زندانیان سیاسی در سال‌های پایانی جنگ ایران و عراق(در دهه ۶۰ و مشخصاً سال ۱۳۶۷) علیه نوری مطرح شده است.

همزمان با دادگاه نوری در سویدن، ۲۸ زندانی سیاسی خواستار رسیدگی به شکنجه‌هایی شدند که «در هیچ دوربینی ثبت نمی‌شود.» گروهی از زندانیان سیاسی زندان تهران بزرگ با انتشار بیانیه‌ای خواستار رسیدگی جدی و فوری نهادهای حقوق بشری به وضعیت زندانیان در ایران شدند.

این زندانیان نوشته‌اند که «انتشار فیلم‌های بخشی از برخورد غیرانسانی، حاوی شکنجه و تحقیر با زندانیان زندان اوین، بار دیگر نشان داد برخورد با زندانیان در ایران آن‌چنان از حقوق بشر و حقوق زندانی به‌مثابه یک انسان به‌دور است که نمی‌توان صرفاً با سخنرانی مسئولان ظاهر صلاح و اکتفا به عذرخواهی‌های چندباره آن را جبران کرد.»

۲۸ زندانی سیاسی زندان تهران بزرگ در ادامه بیانیه خود نوشته‌اند که «آنچه در این فیلم‌ها به شکل شکنجه، تحقیر و آزار و اذیت عریان و فیزیکی نمایش داده می‌شود فقط بخشی از واقعیت رؤیت‌پذیر شکنجه‌ای است که بر زندانی و خانواده او در ایران تحمیل می‌شود. اما شکنجه‌های دیگری نیز وجود دارد که در هیچ دوربینی ثبت و ضبط نمی‌شود.» این زندانیان به «شکنجه‌های روانی و ذهنی زندانی در سلول انفرادی (شکنجه سفید) و اتاق بازجویی، پدر، مادر، همسر و فرزندی که هر روز از ندیدن عزیزان خود و پیگیری پرونده‌های آن‌ها در هزار توی بی‌نظم ادارات خسته‌تر و فرسوده‌تر می‌شوند و عدم پاسخ‌گویی مسئولان و برخوردهای تحقیرآمیز با زندانی و خانواده‌اش» اشاره کرده‌اند.

آن‌ها توضیح داده‌اند که «زندانی سیاسی از لحظه ورود نیروهای امنیتی به منزلش و تجاوز به حریم خصوصی خود و خانواده‌اش در مراحل بعدی بازداشت و بازجویی و دادگاه ناعادلانه و فرمایشی و در نهایت زندان و محرومیت از حقوق اجتماعی، انواع فشارهای روانی را تحمل می‌کند. فشارهایی که همزمان خانواده او را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد و گاه تا سال‌ها آثار مخرب این فشارها، تهدیدها و شکنجه‌ها جبران نمی‌شود و زندانیان عادی نیز که اکثراً قربانی مستقیم و غیر مستقیم ناکارآمدی سازمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه هستند رنج جسمی و روانی بیش‌تر و عریان‌تری تحمیل می‌شود.»

به‌گفته این زندانیان، «فیلم‌های منتشر شده از برخورد غیر انسانی و تحقیرآمیز با زندانیان زندان اوین از چنان صراحتی برخوردار است که حتی سازمان زندان‌ها نیز با تمام قدرت رسانه‌ای و تبلیغاتی خود، نتوانسته واقعی بودن آن‌ها را کتمان کند و تنها به یک عذرخواهی اکتفا کرده است.»

زندان‌های زندان تهران بزرگ در بخش دیگری از بیانیه خود تاکید کرده‌اند: «طبق تمامی موازین حقوق بشری که میراث چند قرن مبارزه حق‌طلبانه مردم جهان علیه ستم و خودکامگی است هر زندانی جدا از نوع جرمی که مرتکب شده، حق دارد از یک زندگی شایسته و انسانی توأم با آرامش ذهنی و روانی و مصون از هر گونه شکنجه، تجاوز و تحقیر برخوردار شود.»

در واکنش به انتشار تصاویری از داخل زندان اوین، محمد سرافراز، رئیس سابق صدا و سیما جمهوری اسلامی در مورد «نفوذ» به این زندان هشدار داده است.

سرافراز که عضو شورای فضای مجازی هم هست، در توئیتر خود نوشته است: «برخی تصاویر کف خوابی در سلول زندان اوین از دوربین دستی ضبط شده نه مدار بسته. این نوعی نفوذ است همراه هک!»

او گفته است: «احتمال دارد این نفوذ در سایر نهادها هم صورت گرفته باشد. مسئولان بهتر است قبل از انتشار چاره کنند و مثل سرقت اسناد سری هسته‌ای، انکار یا سکوت نکنند. خودشان که زودتر می‌فهمند!»

اشاره محمد سرافراز به ماجرایی ربودن مقادیر زیادی اسناد هسته‌ای محرمانه ایران توسط ماموران اطلاعاتی اسرائیل در ژانویه سال ۲۰۱۸ و انتقال آن‌ها به اسرائیل است.

پس از این واقعه، نخست وزیر وقت اسرائیل ربودن این اسناد را اعلام کرد و گفت که محتوای آن‌ها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی به تعهدات خود در چارچوب برجام پایبند نبوده است.

مقامات جمهوری اسلامی اظهارات نخست وزیر اسرائیل را کذب خوانده و به استهزاء آن پرداختند اما بعدها به تدریج به ربودن این اسناد اذعان کردند.

حسن روحانی در آخرین سخنرانی خود به عنوان رئیس جمهوری گفت که نخست وزیر اسرائیل با نشان دادن بعضی از این اسناد به دونالد ترامپ، رئیس جمهوری سابق آمریکا، باعث شد که او از برجام خارج شود.

علاوه بر این واقعه، موارد دیگری از خرابکاری و اخلال در تشکیلات هسته‌ای و همچنین ترور مقامات حکومتی ایران به نفوذ ماموران اسرائیلی نسبت داده شده است.

تشکیلات اطلاعاتی و قضائی جمهوری اسلامی از دیرباز برخی مخالفان و منتقدان سیاسی خود را به ارتباط با خارجی‌ان از جمله اسرائیل متهم و براساس چنین اتهاماتی آنان را محاکمه و در مواردی اعدام کرده‌اند هرچند معمولاً مدارکی در مورد صحت این اتهامات ارائه نشده است.

بدین ترتیب روز هشتم از هفته سوم دادگاه حمید نوری به پایان رسید. در روز هشتم ایرج مصداقی ادامه شهادت خود را ارائه داد. دادگاه حدود ساعت ۱۷ به وقت محلی پایان یافت.

جلسه بعد سه‌شنبه ۳۱ اگست ۲۰۲۱-۹ شهریور [سنبله] ۱۴۰۰ خواهد بود.